



## The Role and Function of Thematics in Tales: The Case of Sankhast Tales

Omid Vahdanifar <sup>\*1</sup>

Received: 27/10/2021

Accepted: 21/12/2021

### Review of the literature

There are some research studies on tales some of which are conducted by Koochi Kermani (1959) entitled *Fifteen tales of rural tales of Iran*, Sajadpour (1999) entitled *Magic and voodoo*, Kaedi (1999) entitled *Neither Tale, Nor History: A Criticism on Belinas Witch and the White Lion Tale*, Ghobadi (2002) entitled *Tales and tale studies in Iran*, and Zaryi (2003) entitled *Folk tales about fairies, Al, Azmar man*.

\* Corresponding Author's E-mail:  
o.vahdanifar@ub.ac.ir

### Aims and research questions

As an element of any story, thematics are significant in analyzing the structure and content of the literary works. The research questions are: 1. What is the main themes of Sankhast tales? 2. What are the techniques? 3. What aims the tale tellers did try to achieve?

### Main discussion

Thematics is the series of themes that are consciously or unconsciously permeating a literary work (Todorov, 2013, p. 293). To figure out the themes of a work, one needs to focus on the relationship between the work and the external world. This relationship is the meaning (Schools, 2004, p. 23). Krohn and Krohn believe that folk tales can have a uniform source, but they have different manifestations

1. Assistant Professor of Persian Language and Literature, University of Bojnord, Bojnord, Iran  
<http://orcid.org/0000000269816548>



in each place, which means their different creative processes (Propp, 1989, p. 4). Based on the above-mentioned discussion, one can categorize the themes in the tales of Sankhast as followed: In the tale of "Eskandar of the World" the water of life is poured for juniper. This tree is green throughout the year which is a symbol of eternity. In Sankhast culture, pine has been prevalent for the last couple of years, and before that, juniper was the only green tree for the people. In this tale, respect to the old and experienced father is much appreciated. Moreover, cooking herbal bread was common in the area. This is because Sankhast region is desert like, and subterranean canal is considered a method of combating drought. In this tale, the horse rider is always a rich and higher status person. It is obvious that in Sankhast, not everyone can have a horse as it is a poor area. The houses in this area are all having walls and covered. This is because of the religious beliefs, while in surrounding areas of Sankhast, most of the houses did not have walls and gardens. In addition, fortune-telling was not acceptable because it was linked to charlatanism. Having religious atmosphere, this region considered Abolfazl, Imam Reza, and Imam Ali as sacred people. They are sometimes used as a character in some tales, while it is not common to do so in other tales. The other example is related to "bearing a child", which is not even a word in the Tati dialect off Sankhast. Therefore, "God-given" is used instead. It is significant from the religious and pious aspects of the language use in the region. Finally, the watermill used traditionally next to the river in Sankhast is repeatedly mentioned.

### **Conclusion**

Folktales are cultural background of a society. They are a subcategory of folk culture. Studying the tales of the Iranian ethnic group can help us realize how similar they are with other ethnic groups, indicating their repeating worldviews and thoughts, though there are some



differences as well. In the Tati tales of Sankhast, themes such as respect, politeness and indirect speech are very common. For instance, in married life, the tale teller does not orate the issues directly, but actually expresses them ironically and indirectly. Using proverbs and ironies such "The milk of the goat is for the child", "the fat of the animal is not worthless", "coldness and God's decision", among others are some of the expressions used in the region. The reader is repeatedly encountering the desert as the setting of the story, and there is no mention of jungles. There is merely one example of mentioning fish and sea. There are some indications of mountain which shows that the tale tellers considered the geographic and environmental aspect of the region. There are some references to the local places such as Saluk mountain, Dehman, or Jajrom. In general, these tales show the imaginary mind of the tale tellers, goods, evils, sympathy, brotherhood, humanitarian, patience, forgiveness, proverbs, ironies, vocabularies and dialects of the Tati people. In addition, the tale tellers' perspective regarding social morality, politics, government, destiny, superstitions are manifested through parables.

### References

- Ghobadi, E. (2002). Tales and tale studies in Iran. *Sociology Book of Month*, 61 & 62, 36-39.
- Kaedi, Sh. (1999). *Neither Tale, Nor History: A Criticism on Belinas Witch and the White Lion Tale*. *Childhood Literary Research*, 16, 101-108.
- Koohi Kermani, H. (1959). *Fifteen tales of rural tales of Iran* (in Farsi). Amirkabir.
- Propp, V. (2007). *Morphology of fairy tales* (translated into Farsi by Fereidoun Badreyi). Toos.
- Sajadpour, F. (1999). *Magic and voodoo* (in Farsi). Sepideh Sahar.



**Culture and Folk Literature**

**E-ISSN: 2423-7000**

**Vol. 9, No. 42**

**January – February 2022**

**Research Article**



- Schools, R. (2004). *An introduction to structuralism in literature* (translated into Farsi by Farzaneh Taheri). Agah.
- Todorov, T. (2013). *Theories of literature: texts on Russian formalism* (translated into Farsi by Atefeh Tahayi). Dat.
- Zaryi, E. (2003). *Folk tales about fairies, Al, Azmar man* (in Farsi). Tebyan.



دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

سال ۹، شماره ۴۲، بهمن و اسفند ۱۴۰۰

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.23454466.1400.9.42.6.0

## نقش و کارکرد عنصر «مایگان» در افسانه‌ها (مطالعه موردی افسانه‌های عامیانه سنخواست)

امید وحدانی‌فر<sup>۱\*</sup>

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۵ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۳۰)

### چکیده

انتخاب مایگان (تم) در هر اثر با پذیرش خواننده آن اثر رابطه تنگاتنگی دارد. در این مقاله کوشش می‌شود با روش تحلیل محتوا مایگان به‌کاررفته در افسانه‌های عامیانه جلگه سنخواست، از توابع استان خراسان شمالی، مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص شود افسانه‌گویان چگونه از این عنصر برای تحقق اهداف موردنظرشان بهره گرفته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که افسانه‌پردازان این افسانه‌ها را گاه در تفسیرهایشان به‌طور صریح بیان می‌کنند و گاهی نیز به‌جای بیان واضح احکام گوناگون، با بیان نمایش‌وار افسانه بیشتر به ارائه نمونه‌های اخلاقی می‌پردازند که این نوع نگرش علاوه بر اثرگذاری بیشتر بر خواننده، سطح افسانه را از کلیشه ساده‌انگار افسانه عامیانه تا اندازه‌ای فراتر می‌برد. به‌طور کلی شیوه‌گزینش مایگان در افسانه‌های موردبحث بیشتر در پایان افسانه‌ها صورت گرفته، اما گاهی

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران (نویسنده مسئول)

\* o.vahdanifar@ub.ac.ir

[https://orcid.org/\\_0000-0002-6981-6548](https://orcid.org/_0000-0002-6981-6548)

نیز در برخی از این افسانه‌ها مایگان مقدم بر افسانه است. مایگان موجود در افسانه‌های تاتی سنخواست نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از آن‌ها برگرفته از شنیده‌ها، زندگی، تفکرات و اندیشه‌های مردم عادی است. همچنین، هرچند که هدف این افسانه‌ها به‌ظاهر خلق قهرمان، ایجاد کشش، بیدار کردن حس کنجکاوی و سرگرم کردن خواننده یا شنونده و لذت بخشیدن و مشغول کردن آن‌ها بوده، اما درحقیقت درون‌مایه و زیربنای فکری و اجتماعی آن‌ها ترویج و اشاعه اصول انسانی، برابری، برادری و عدالت اجتماعی است.

**واژه‌های کلیدی:** مایگان، شبانه‌های کویر، افسانه، افسانه‌های عامیانه سنخواست.

## ۱. مقدمه

یکی از جلوه‌های فرهنگ عامه، افسانه‌ها هستند که هرچند ویژگی‌های مشابهی با نمونه‌های اقوام مختلف دارند، اما با مطالعه آن‌ها می‌توان نوعی جهان‌بینی و اندیشه تکرارشونده را دریافت کرد. از نظر پراپ

افسانه‌های عامیانه بی‌تاریخ و بی‌زمان‌اند و عشق به افسانه‌گویی در تمام طول تاریخ با آدمی همراه بوده است. این افسانه‌ها به‌آسانی با هر محیط اجتماعی و محلی انطباق می‌یابند. از این‌رو درعین کهنگی، تازه و امروزی نیز هستند. اندیشه‌هایی که در پس این افسانه‌ها نهفته است در همان حال ریشه در ناخودآگاه آدمی و ژرفای فرهنگ دارند، مدام تعبیر و تفسیر نو می‌پذیرند (پراپ، ۱۳۶۸، ص. یک).

هرچند افسانه‌ها حاصل تخیل آفرینندگان آن‌هاست، «بیش از هر چیز بازتاب رؤیای افرادی است که آن را پرداخته‌اند، گفته‌اند و شنیده‌اند. رؤیاهایی از داشتن عدالت اجتماعی، زندگی سرشار از کار لذت‌بخش، زیبایی، صلح، آرامش و درنهایت آرزوی آزادی و رهایی» (درویشیان، ۱۳۸۰، ص. ۲۹). همچنین، افسانه‌ها «نمودار خواسته‌ها و آرزوی‌های پنهان نویسندگان ناشناس از طبقاتی فراموش‌شده [است] که راهی به تاریخ رسمی نگشوده‌اند و همواره در حاشیه‌های مهم‌تر از متن باقی مانده‌اند» (ثمینی،

۱۳۸۳، ص. ۳۶). در مجموع، افسانه‌ها یکی از انواع قصه‌های کهن به‌شمار می‌آیند که می‌توانند به‌منزله سرچشمه‌هایی غنی برای داستان‌های امروزی محسوب شوند، زیرا به اعتقاد میرصادقی افسانه‌ها «می‌توانند شالوده آثار خلاقه امروزی قرار گیرند و با مواد، مصالح آن‌ها و همان سنخ شخصیت‌های قهرمان، شخصیت‌های شریر، فضا، رنگ، زمان و مکان آن‌ها، داستان‌هایی با معنا و دیدگاه‌های امروزی نوشت و به قالب قصه، صورتی تازه و نو بخشید و نوعی از داستان‌های خیال و وهم (فانتزی) را به‌وجود آورد» (میرصادقی، ۱۳۹۰ الف، ص. ۶۸). مسئله عنصر «مایگان» به‌منزله یکی از عناصر تشکیل‌دهنده داستان در نقد و تحلیل جنبه‌های ساختاری و محتوایی آثار ادبی فواید و کاربردهای فراوانی دارد. از این رو، پرداختن به مایگان در افسانه‌ها نیز ضروری است. کشف و شناسایی مایگان موجود در افسانه‌ها باعث می‌شود تا خوانندگان این آثار با اجزای تشکیل‌دهنده آن‌ها آشنا شوند. با توجه به اینکه این مقاله از نوع «بنیادی» محسوب می‌شود، بنابراین کوشش می‌شود با روش کتابخانه‌ای و به‌شیوه توصیفی - تحلیلی اطلاعات مورد نیاز و مرتبط با مایگان مورد تحلیل قرار گیرد. بدین صورت که با مراجعه به افسانه‌های تاتی جلگه سنخواست، مایگان موجود در آن‌ها استخراج شود تا ضمن مشخص شدن مایگان غالب در هر یک از این افسانه‌ها، معیارهای اصلی حاکم بر آن‌ها از لحاظ تفکر، شناخت و ساختمان افسانه نیز نمایان شود.

## ۲. پیشینه تحقیق

برخی از پژوهش‌ها که در حوزه افسانه‌ها صورت گرفته عبارت‌اند از:

- پانزده افسانه از افسانه‌های روستایی ایران نوشته کوهی کرمانی (۱۳۳۸): این اثر شامل پانزده افسانه از افسانه‌های روستایی است که نویسنده از زبان ده‌نشینان و شبانان نواحی کرمان، کاشان و اصفهان شنیده و سپس در این مجموعه گردآوری کرده است.

- «افسانه و افسون» نگارش دیده‌ور (۱۳۵۷): نویسنده در این مقاله ضمن بیان ماجرای زندگی دختر مشهدی قنبر کله‌پز از محله عرب‌ها، چهره‌آشنای این دختر که در شمار نایب‌ها محسوب می‌شود، از تاریکی مطلق به روشنایی محض هدایت می‌کند.

- *فسون فسانه (تحلیل و بررسی افسانه‌های عامیانه ایرانی)* اثر سجادی‌پور (۱۳۷۸): مباحث این کتاب در سه بخش: تاریخچه و نظرات صاحب‌نظران درباره افسانه‌ها، بررسی برخی از عناصر پایدار و ثابت در افسانه‌ها و بررسی برخی از افسانه‌ها، تدوین یافته است.

- «نه افسانه، نه تاریخ (نقدی بر افسانه بلیناس جادوگر و افسانه شیر سپید بال)» نوشته کاندی (۱۳۷۸): نویسنده در این پژوهش به کمک عناصر تاریخ باستان و چند ویژگی از ساختار افسانه‌ها، رمانی خلق کرده که سهم عناصر رئال تاریخی در آن بیش از افسانه است.

- «افسانه و افسانه‌پژوهی در ایران» نگارش قبادی (۱۳۸۱): نویسنده در این مقاله چنین نتیجه گرفته است که مجموعه‌های مربوط به افسانه‌های ایرانی از روش سنتی گذشته، یعنی اکتفا به جمع‌آوری و ثبت افسانه‌ها در راه مطالعه انسان‌شناختی فرهنگ جوامع ایرانی ابهامات نظری و روش‌شناختی متعددی را ایجاد کرده است.

- *افسانه‌های عامیانه (درباره جن، پری، آل و مردآزما)* اثر زرعی (۱۳۸۲): هدف از این کتاب جمع‌آوری برخی از باورها و اعتقادات عامه مردم است که در فرهنگ این سرزمین ریشه دارد.

- «عناصر ساختاری قصه و افسانه» از دادور (۱۳۸۳): نویسنده در این مقاله به این نتیجه رسیده که با مطالعه قصه‌ها و افسانه‌ها به این نتیجه می‌رسیم که بن‌مایه و ساختار این گنجینه‌ها دارای نظم واحدی است و بررسی عناصر ساختاری آن‌ها خاطر نشان



می‌سازد که بیان این نوع ادبی با توجه به این نکته که سینه‌به‌سینه و نسل‌به‌نسل نقل شده، ریشه در ادبیات شفاهی دارد.

- «منبع‌شناسی افسانه‌ها و فسانه‌شناسی» نگارش بهرامی سامانی (۱۳۸۸): بیانگر این است که قصه‌ها و افسانه‌ها مانند سایر گونه‌های ادبیات عامه نقش‌ها و کارکردهای گوناگونی در جامعه دارند که عبارت‌اند از: سرگرم‌کنندگی، آموزشی، اعتبار و اقتداربخشی، اهمیت روان‌شناختی، تداوم و ثبات‌بخشی به فرهنگ و داستان‌ها. تا جایی که نویسنده پژوهش حاضر جست‌وجو کردند، پژوهشی در زمینه افسانه‌های تاتی مندرج در کتاب *شبانه‌های کویر* صورت نگرفته است. بنابراین، این پژوهش می‌تواند در شمار نخستین پژوهش‌ها درباره افسانه‌های قوم تات خراسان شمالی به‌شمار آید که ضمن معرفی این بخش از فرهنگ عامه قوم مذکور، از این طریق می‌توان افسانه‌های تاتی را به اقوام دیگر نیز معرفی کرد.

### ۳. بحث و بررسی

مایگان<sup>۱</sup> یا درون‌مایگان<sup>۲</sup> به نظام متشکل مضامینی گفته می‌شود که صاحب یک اثر به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه در اثر خود می‌پروراند (تودوروف، ۱۳۹۲، ص. ۲۹۳). به عبارت دیگر، دلالت‌های عناصر ویژه اثر هر واحد را تشکیل می‌دهند که همان «درون‌مایه» است. درون‌مایه از نظر میرصادقی، «فکر اصلی و مسلط در هر اثری است؛ خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود و وضعیت و موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد» (میرصادقی، ۱۳۹۰، ص. ۱۷۴). همچنین درون‌مایه نتیجه نظامی دقیق میان عناصر داستانی است که از این نظم به «وحدت هنری» تعبیر می‌شود. بنابراین، درون‌مایه اگرچه حاصل وحدت هنری است، اما خود وحدت هنری نیست و به بیانی دیگر، نسبت آن با وحدت هنری مثل نسبت نور با چراغ است: «گویی درون‌مایه

چونان پرتوی از چراغ وحدت ساطع می‌شود» (Cassil, 1975, p. 3). کشف درون‌مایه هر اثر مستلزم ایجاد ارتباط بین اثر و جهان بیرون آن است. این ارتباط‌ها همان «معنا» هستند. گاه عنوان، تفکر ما را درباره آن اثر به جهت خاصی هدایت می‌کند یا اهمیت عنصری خاص را در اثر مؤکد می‌سازد (اسکولز، ۱۳۸۳، ص. ۲۳). لارنس پیرین<sup>۳</sup> (۱۹۷۴) برای درون‌مایه ویژگی‌هایی را برشمرده که مهم‌ترین آن‌ها، این است: «درون‌مایه باید قابلیت آن را داشته باشد که در یک جمله بیان شود» (Perrine, 1974, p. 108). میرصادقی نیز به این نکته اشاره کرده است: «معمولاً درون‌مایه اثری نباید از یک جمله کم‌تر باشد» (میرصادقی، ۱۳۹۰، ص. ۱۷۴). از این رو، در مقاله حاضر نیز در بررسی مایگان افسانه‌های مورد بحث کوشش شده است تا درون‌مایه هر افسانه در قالب یک جمله بیان شود.

### ۳-۱. شبانه‌های کویر (افسانه‌های عامیانه جلگه سنخواست)

شبانه‌های کویر نخستین کتاب حسین اسکندری است که در سال ۱۳۸۱ تألیف شد. این کتاب تقریباً شامل سه، چهار جلد از داستان‌های ضبط‌شده از اهالی بخش سنخواست شامل اندقان، خراشا، سنخواست، گُرف و جُربت، از توابع شهرستان جاجرم در استان خراسان شمالی است. روش جمع‌آوری مطالب در این کتاب بدین گونه بوده که نویسنده این میزان از مطالب را در زمانی که مدرک کارشناسی زبان انگلیسی داشت، جمع‌آوری کرده و چون در آن زمان روش تحقیق را به‌خوبی یاد نگرفته، در اوقات بیکاری خود با پیرمردها و پیرزن‌هایی که قصه‌هایی در سینه داشتند، صحبت می‌کرده و صدای آن‌ها را ضبط می‌کرده است. سپس این قصه‌ها را در همین کتاب جای داده که هنوز هم دو جلد از آن منتشر نشده است. کتاب مذکور دارای چهار بخش است. بخش

اول: افسانه‌هایی با شخصیت‌های انسانی را در خود جای داده که شامل چهارده افسانه است. بخش دوم: شامل افسانه‌هایی با شخصیت‌های حیوانی است که متشکل از چهار افسانه است. بخش سوم: افسانه‌هایی با شخصیت‌های انسانی - حیوانی را دربرمی‌گیرد که شامل هفت افسانه است و بخش آخر: افسانه‌هایی با شخصیت‌های انسانی و موجودات خیالی است که پنج افسانه را شامل می‌شود. در مجموع سی افسانه در *شبان‌های کویر گردآوری شده* است. شیوه جمع‌آوری نویسنده کتاب برای هر یک از این افسانه‌ها چنین بوده که وی نزد کسانی رفته است که به «قصه‌گو» معروف بودند. اسکندری در مجموع قصه‌های مخدوش را کنار گذاشته و برای اینکه اطمینان حاصل کند، یک قصه را از چند نفر پرسیده و در انتهای قصه‌ها اسامی آن اشخاص قصه‌گو را به همراه سال تولدشان ذکر کرده است. مؤلف درباره گویش تاتی مندرج در کتاب *شبان‌های کویر* می‌گوید:

گویش‌هایی را که می‌نوشتم به زبان محلی بود که به تاتی معروف است، ولی اگر همه کتاب را به گویش تاتی می‌نوشتم، مخاطب آن که مردم همه اقوام بودند، متوجه نمی‌شدند. علاوه بر آن، نوشتن کامل کتاب به گویش تاتی کار ساده‌ای نبود. بنابراین، من حد وسطی را برگزیدم. در واقع، زبان فارسی را به منزله زبان روایت انتخاب کردم و هر جا که واژگان خیلی تخصصی‌تر را در داستان آوردم، در بخش یادداشت‌ها آن‌ها را توضیح دادم (اسکندری، ۱۳۸۱، ص. ۱۰).

### ۲-۳. مایگان در نظر قدما و تفاوت آن با موضوع

جوزف شپیلی<sup>۴</sup>، مؤلف فرهنگ اصطلاحات ادبی جهان، درون‌مایه را چنین تعریف کرده است: «درون‌مایه عبارت است از جوهر بیان؛ عمل یا حرکت زیربنایی؛ یا موضوع کلی که داستان تصویری از آن‌هاست» (Shipley, 1970, p. 329). به عقیده شفیع کدکنی

مفهوم «مایگان» را نخستین بار صورت‌گرایان روسی وارد حوزه «بوطیقا» نکرده‌اند، بلکه مایگان در معنی عام کلمه از زمان ارسطو و حتی قبل از روزگار ارسطو همیشه مطرح بوده است. در نظر قدما مایگان همان موضوع، زمینه یا اندیشه حاکم بر کل متن است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱، ص. ۱۹۹). برخی از پژوهشگران حوزه ادبیات داستانی نیز تفاوتی میان درون‌مایه<sup>۵</sup> و موضوع<sup>۶</sup> قائل نیستند و این دو واژه را مترادف یکدیگر آورده‌اند (ایرانی، ۱۳۸۰، ص. ۳۹۶)، اما برخی دیگر تأکید کرده‌اند که

نباید درون‌مایه را با موضوع یکی گرفت و این دو را به جای یکدیگر به کار برد ... درون‌مایه چیزی است که از موضوع به دست می‌آید ... درواقع، [درون‌مایه] برآیندی است از موضوع داستان که بر روند گسترش و تحول داستان تأکید می‌کند. به همین جهت است که می‌گویند درون‌مایه در هر اثری، جهت فکری و ادراکی نویسنده‌اش را نشان می‌دهد (میرصادقی، ۱۳۹۰، صص. ۱۷۳ - ۱۷۴).

درواقع، موضوع شامل پدیده‌ها و حادثه‌هایی است که داستان را می‌آفریند و درون‌مایه را تصویر می‌کند. با این توضیحات، درمورد افسانه‌های مورد بحث می‌توان گفت عناوین آن‌ها در شمار موضوع افسانه و افکار و اندیشه‌های به کاررفته افسانه‌گویان در تک تک افسانه‌ها، درون‌مایه هر افسانه محسوب می‌شود.

ازاین‌رو، برخی درون‌مایه را «فکر اصلی و بنیادی نسبتاً انتزاعی که در اثر ادبی صورت بیانی ملموس می‌یابد» (گرین و همکاران، ۱۳۷۶، ص. ۳۱۷)، تعریف کرده‌اند. به‌طور کلی، موضوع مقوله‌ای ذهنی و بازتاب‌دهنده اندیشه غایی درباره حیات است، اما درون‌مایه عینی‌تر است و درحقیقت یکی از بی‌شمار بیان‌های ممکن یک موضوع خاص است. همچنین، موضوع مفهومی عام است که شامل موقعیت‌ها و حالات اولیه وجود یا حیات انسانی می‌شود (تقوی و دهقان، ۱۳۸۸، ص. ۱۴). بنابراین، عشق، مرگ، حیات، نفرت، دوستی، تنهایی، سقوط، انحراف، هدایت، پوچی و... موضوع هستند.

مفاهیمی مطلق هنگامی که در قالب اندیشه و فرهنگی خاص در هر اثر ادبی جلوه کنند، «درون‌مایه» خوانده می‌شوند. به اعتقاد چایلد «موضوعات پیش از خلق اثر وجود دارند، اما درون‌مایه‌ها در جریان خلق اثر پدیدار می‌شوند. بنابراین، برخی با صرف‌نظر از میزان صحت قولشان، اعتقاد دارند که آنچه به‌واقع سبب و انگیزه ایجاد اثر ادبی است، موضوع است نه درون‌مایه» (Childs, 2006, P. 248). سیر تحولات در موضوع و درون‌مایه آثار ادبی ما را به درک صاحبان آثار از آنچه پیرامون آن‌ها رخ داده است، رهنمون می‌سازد. درواقع، موضوعات و درون‌مایه‌های آثار ادبی تحت‌تأثیر وقایع تاریخی و تغییرات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه دگرگون می‌شود و هیچ صاحب اثری بدون تأثیرپذیری از شرایط جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، اثری هنری خلق نمی‌کند (گوردن، ۱۳۷۰، صص. ۳۷ - ۴۰). براساس این باور «ادبیات علاوه بر رویکردهای هنری و زیباشناختی در موارد قابل توجهی بیان حال جامعه است» (ولک و وارن، ۱۳۷۳، ص. ۱۰۰). بنابراین، می‌توان از پیوند دوسویه‌ای میان آثار ادبی و وضعیت اجتماعی‌ای که آثار در آن شکل گرفته‌اند، سخن گفت. بنابر آنچه درباره موضوع و درون‌مایه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که موضوع مقوله‌ای عام‌تر و ذهنی‌تر از درون‌مایه است.

### ۳-۳. مایگان در میان صورت‌گرایان روس

ژیرمونسکی<sup>۷</sup>، یکی از پیش‌گامان نظریه صورت‌گرایی روسی، توجه شایانی به عنصر «مایگان» در آثار ادبی داشته است. او تحلیل‌های فرمالیستی درباره شعر را کافی ندانسته است، زیرا معتقد بود که این تحلیل‌های فرمالیستی بیشتر وابسته به مسائل شعر و زبان شعر است و به مسئله اصلی که مایگان است، در آن پرداخته نشده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱، ص. ۱۹۸). به نظر وی در بررسی آثار ادبی نخست موضوع گزینش

مایگان اهمیت دارد و سپس ساخت، پرداخت، گسترش آن و شیوه ترکیب مایگان‌ها با یکدیگر باید مورد توجه قرار گیرد. بوریس توماشفسکی<sup>۸</sup> (۱۸۹۰-۱۹۵۷م)، در بین صورت‌گرایان روسی بیشتر از همه به عنصر مایگان توجه کرده است. مایگان از نظر توماشفسکی «چیزی است که یک اثر را انسجام می‌بخشد. گزینش یک مایگان خودبه‌خود، یک مسئله جمال‌شناسیک است. دل بستگی ما به انسان‌ها در گرو دل بستگی ایشان به مسائل و حرف‌هایی است که برای ما دارای اهمیت است. اثری که با دل بستگی‌های مستمر ما مرتبط نباشد، هرگز نمی‌تواند پایدار باشد» (همان، صص. ۱۹۹-۲۰۰). همچنین، توماشفسکی معتقد است که خوانندگان یک اثر هنگامی می‌توانند با مایگان آن اثر مانوس باشند که صاحب اثر، آن مایگان را هماهنگ با عواطف خواننده خلق کرده باشد، زیرا موفقیت هر اثر با زمینه عاطفی و دل بستگی خوانندگان آن اثر وابستگی کامل دارد.

### ۳-۴. شیوه گزینش و مایگان غالب در افسانه‌های تاتی

انتخاب مایگان در یک اثر با پذیرش خواننده آن اثر رابطه تنگاتنگی دارد. از نظر توماشفسکی هر اثری که دارای معنی باشد، به‌طور یقین «مایگان» نیز دارد. به‌طور کلی لازمه انسجام یک متن ادبی داشتن مایگان است، زیرا ایجاد وحدت در سراسر متن بر عهده مایگان است. به همین دلیل از منظر جمال‌شناسی، گزینش مایگان و گسترش آن در سراسر متن ادبی اهمیت بسیاری دارد. اهمیت کار توماشفسکی و همکارانش در این است که آن‌ها موضوع مایگان را به امری ساختاری تبدیل کرده‌اند، زیرا منتقدان ادبی پیش از آن‌ها معتقد بودند که مایگان در تقابل با صورت<sup>۹</sup> و ساخت اثر قرار دارد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱، صص. ۲۰۰-۲۰۱). از آنجایی که مفهوم مایگان در هر اثر مفهومی اجمالی است و ماده کلامی آن اثر را وحدت می‌بخشد، کل یک اثر می‌تواند دارای درون‌مایه باشد و درعین حال، هر بخشی از اثر نیز می‌تواند درون‌مایه جداگانه

خود را داشته باشد (تودوروف، ۱۳۹۲، ص. ۲۹۸). این نکته را می‌توانیم در مورد افسانه‌های مورد بحث نیز مشاهده کنیم. برای مثال، درون‌مایه کل افسانه‌های بخش چهارم کتاب *شبان‌های کویر* «اعتقاد به سحر، جادو و دیو» است، اما تک تک افسانه‌ها نیز دارای درون‌مایه مجزا از جمله رسیدن به ثروت بدون زحمت، دزدیدن دختر توسط دیو، حيله‌گری آدمیزاد و... دارند. با نگاهی به منزله‌بندی بخش‌های این افسانه‌ها، چارچوب خط فکری، جهان‌بینی افسانه‌گویان و درون‌مایه افسانه‌ها آشکار می‌شود. همه بخش‌های این افسانه‌ها دربردارنده بسیاری از درون‌مایه‌های اجتماعی هستند، زیرا در هر بخش، مطالبی سودمند که هر یک سرمشق زندگی می‌باشد، مندرج است. موضوع اصلی این افسانه‌ها، «موجودات غیرانسانی»، «چیزهای بی‌جان» یا «نمایش و توصیف وجود انسان در هیئت جانوران» و درون‌مایه کلی بیشتر آن‌ها «اسطوره‌های اقوام» است، اما در ورای این موضوعات، توصیف شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تربیتی و... و نوع روابط فردی و اجتماعی مردمان گذشته بیان می‌شود.

مطالب افسانه‌ها نموداری از فراز و نشیب‌های زندگی پیشینیان و مردمان عصر افسانه‌گویان است که آن‌ها را تجربه کرده و با آن‌ها روبه‌رو بوده‌اند، زیرا «جسم افسانه کودک‌پسند می‌نماید، اما روح آن مفاهیمی استعاری و تمثیلی دارد که ممکن است از عمیق‌ترین مسائلی باشد که تاکنون برای بشر مطرح بوده است» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۰، ص. ۲۴۴). هرچند که شخصیت‌های اصلی اغلب افسانه‌ها را حیوانات و موجودات خیالی تشکیل می‌دهند، اما در ورای این شخصیت‌ها و دور از واقعیت افسانه، گاهی معانی و مفاهیم عالی، ترس‌ها، عقده‌ها، عشق‌ها و خواسته‌های ریشه‌دار و کهن بشر نهفته است. از همین رو است که گلشیری معتقد است: «افسانه‌ها هرچند امروز ابتدایی به نظر می‌رسند، اما هدف‌هایی بسیار جدی داشته‌اند» (۱۳۷۱، ص. ۱۴). برخی از افسانه‌های مورد بحث دارای نکات نغز و دستوره‌های اجتماعی، اخلاقی و تربیتی هستند. بنابراین، افسانه‌گویان درون‌مایه تک تک افسانه‌ها را از همان تجربیات، شنیده‌ها و

فرهنگ جامعه عصر خود یا گذشته گزینش کرده‌اند که حامل پیام‌های سیاسی و فرهنگی هستند. شیوه گزینش درون‌مایه افسانه‌های تاتی بیشتر از زبان شخصیت‌های افسانه بیان می‌شود. به طور کلی، در افسانه‌های تاتی شیوه بیان درون‌مایه‌ها در پایان افسانه‌ها ذکر شده است؛ در واقع، دریافت درون‌مایه هر افسانه با مطالعه کل آن افسانه و در پایان به دست می‌آید. درون‌مایه به کاررفته در هر یک از افسانه‌های موجود در کتاب *شبان‌های کویر* به ترتیب هر بخش، بدین شرح است:

جدول ۱: درون‌مایه افسانه‌های تاتی

**Table 1: Themes of Tati Myths**

بخش	نام افسانه	موضوع	درون‌مایه
اول	اسکندر جهان	کشورگشایی	رمز پیروزی، متابعت از پیران باتجربه است.
اول	شاه‌طهماسب	عهد و پیمان	عاقبت پاکدامنی نجات از بلا است.
اول	بازوبند شاه‌عباسی	درک مفاهیم نمادین	نشان اصل و نسب درست، سبب رستگاری می‌شود.
اول	شاهزاده ابراهیم	وصیت	اطاعت از وصیت پدر موجب سربلندی فرزند می‌شود.
اول	شاه‌عباس نمدمال	شکار	آموختن حرفه‌های هر چند کم‌ارزش، باعث نجات آدمی می‌شود.
اول	خضر پیغمبر	یافتن گنج	اطاعت بی چون و چرا از پیر طریقت سبب رسیدن به خواسته‌های بلند می‌شود.
اول	کفتر چوبی	پنهریسی	اطاعت از اولیاء الله، غیرممکن را ممکن می‌سازد.
اول	سنگ صبور	فال‌بینی	عاقبت دروغ‌گویی فاش می‌شود.
اول	پیر پالان‌دوز	عاشقی	اعتقاد راسخ به خدا داشتن باعث رسیدن به آرزوها می‌شود.
اول	احمد ماهیگیر	ماهگیری	وفاداری به عهد و پیمان سرانجام نیک دارد.
اول	عبدالله تنبل	تنبلی	برخی‌ها گاهی با حيله و مکر به مقاصد خود



نقش و کارکرد عنصر «مایگان» در افسانه‌ها... امید وحدانی فر

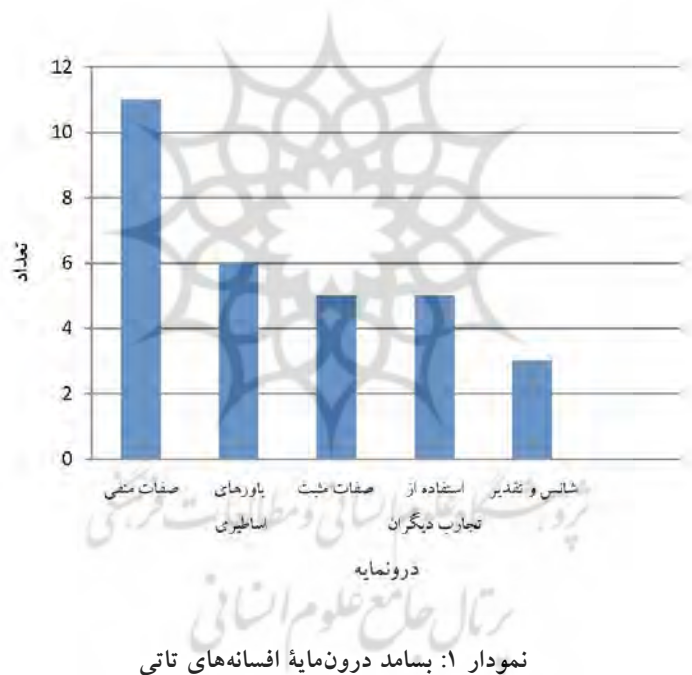
می‌رسند.			
طمع بی جا سبب از دست دادن مال و جان می‌شود.	طمع	سه یهودی	اول
تدبیر درست راه نجات است.	تجارت	چل سرخ	اول
گاهی جرئت و جسارت یک زن بیشتر از مردان است.	ساختن کاروانسرا	رباط شاه‌عباسی	اول
گاهی برخی‌ها به جای پذیرفتن اشتباه خود، آن را به دیگران نسبت می‌دهند.	خیانت	شغال و هورچ	دوم
برخی‌ها به سبب منافع شخصی دوستی‌ها را زیر پا می‌گذارند.	حیله‌گری	ملا شغال	دوم
برخی‌ها با دروغ و فریب، کار خود را پیش می‌برند.	دروغ‌گویی	شغال پوستین‌دوز	دوم
برخی‌ها با حیله‌گری و دروغ امورات خود را پیش می‌برند.	حیله‌گری و دروغ	شیر و شغال	دوم
عاقبت حیله‌گری به دام افتادن خود حیله‌گر است.	حیله‌گری	آهو بره	سوم
عاقبت فریب، نابودی فریب‌دهنده است.	فریب	بز جنگلی پا	سوم
زبانی دانی حیوانات سبب رسیدن به گنج می‌شود.	زبان دانی حیوانات	گنج‌های قارون	سوم
غرور بی جا باعث نابودی انسان می‌شود.	غرور	نمرود	سوم
خوردن گیلاس بالاسر پادشاه توسط مار، تعبیرش خیانت اطرافیان به پادشاه است.	اعتقاد به تعبیر خواب	تعبیر خواب	سوم
عاقبت خیانت نابودی است.	خیانت	مرد و نامرد	سوم
اگر شانس یار شود، هیچ‌کس حریف انسان نمی‌شود.	شانس	مرغ زرین	سوم
با سحر و جادو می‌شود به خواسته‌های خود رسید.	ورد و جادو	بی‌بی زرنگار	چهارم
تقلید صدای انسان توسط دیو باعث فریب انسان می‌شود.	دیو	هورچ	چهارم
گاهی برای نجات از مرگ، دروغ کارساز می‌شود.	ترس	حسن ترسناک	چهارم

چهارم	آتش‌افراز	یاری سیمرغ	کمک سیمرغ باعث فائق آمدن بر مشکلات دشوار است.
چهارم	محمد شیردل	یاری سیمرغ	کمک سیمرغ باعث فائق آمدن بر مشکلات دشوار است.

حاصل بررسی درون‌مایه افسانه‌های مورد بحث نشان می‌دهد که افسانه‌ها نیز مانند حکایات هدف تربیتی دارند. بنابراین، افسانه‌پردازان بنای افسانه‌ها را بر حکمت نهاده‌اند و گاهی دلنشین‌ترین معانی نیکو زیستن را در قالب افسانه خلق کرده و گاه آرزوهایشان را در قالب افسانه نمایش داده‌اند. شیوه گزینش مایگان در افسانه‌های تاتی به گونه‌ای است که یک خط فکری مشخص در آن‌ها دنبال نمی‌شود، زیرا افسانه‌پردازان بر یک موضوع خاص تأکید نکرده‌اند، بلکه از موضوع‌های متعددی که آن‌ها را از جامعه عصر خود یا گذشتگان گرفته، بهره برده‌اند. در مجموع دریافت درون‌مایه‌های افسانه‌های مورد بحث به تعمق زیاد نیاز ندارد و استنباط آن‌ها به راحتی صورت می‌گیرد. از آنجایی که اثر ادبی باید علاقه برانگیز باشد تا صاحب اثر را به انتخاب درون‌مایه هدایت کند، افسانه‌پردازان نیز این علاقه را در افسانه‌ها به شکل‌های متفاوتی از جمله: سیاسی، اجتماعی، عاشقانه، طنزآمیز و... به نمایش گذاشته‌اند. در واقع، گویندگان افسانه‌ها در آفرینش افسانه علاقه همگانی را در نظر گرفته‌اند. از این رو، هم درون‌مایه «روزآمد» را مدنظر داشته و همچنین به علاقه «جهان‌شمول» توجه کرده‌اند. به همین دلیل، درون‌مایه افسانه‌ها از مسائل مختلف جامعه انتخاب شده‌اند تا خوانندگان متعدد را ارضا کنند. بنابراین، می‌توان گفت که یکی از دلایل مقبولیت افسانه‌ها پرداختن به مسائل فرهنگ عمومی و اجتماعی است که مورد علاقه قشر بسیاری از خوانندگان است. در واقع افسانه‌گویان در افسانه‌ها علاوه بر توجه و پرداختن به مسائل مربوط به علاقه موقت و روزمره خوانندگان، کوشش

نقش و کارکرد عنصر «مایگان» در افسانه‌ها... امید وحدانی فر

کرده‌اند تا درون‌مایه‌های ارزشمندی که به علائقی جهان‌شمول نظیر: عشق، مرگ و... مربوط است نیز انتخاب کنند. بنابراین، پرداختن به درون‌مایه‌های مهم‌تر و دارای علایقی ماندنی‌تر، رمز جاودانگی و ماندگاری افسانه‌هاست. درون‌مایه‌های موردبحث در قالب نمودار ستونی نمایش داده می‌شود تا مشخص شود که میزان به‌کارگیری هر درون‌مایه در مجموع چه تعداد بوده است و همچنین درون‌مایه غالب مشخص شود. برای این منظور سعی شده درون‌مایه‌هایی که مضمون آن‌ها به یکدیگر نزدیک بوده با هم محاسبه شوند. بر این اساس، درون‌مایه‌های به‌کاررفته در افسانه‌های تاتی در مجموع در پنج گروه قرار می‌گیرند:



نمودار ۱: بسامد درون‌مایه افسانه‌های تاتی

**Diagram 1: Frequency of Tati Myth Themes**

نمودار ستونی درون‌مایه افسانه‌های موردبحث نشان‌دهنده محوریت درون‌مایه «صفات منفی» با فراوانی یازده مورد و پس از این درون‌مایه، بیشترین تعداد را

درون‌مایه «اساطیری» با بسامد شش مورد به خود اختصاص داده است. به اعتقاد یولیوس کروهن<sup>۱</sup> و کارل کروهن<sup>۱۱</sup> افسانه‌های عامه می‌توانند منشأ و خاستگاه واحدی داشته باشند، اما گونه‌های این قصه‌ها هر جا که یافته شوند، زاده فرایند آفرینشی جداگانه هستند (پراپ، ۱۳۶۸، ص. چهار). از این‌رو، برخی از وجوه مشخص درون‌مایه‌های به‌کار رفته در افسانه‌های تاتی سنخواست نسبت به سایر افسانه‌های اقوام و گویش‌های دیگر ایرانی یا حتی مناطق هم‌جوار این خطه را می‌توان چنین بیان کرد: در افسانه «اسکندر جهان»، آب حیات به پای درخت ارس (سرو کوهی) ریخته می‌شود. این درخت در تمام سال سبز است که نشانه‌ای از جاودانگی و نامیرایی است. در فرهنگ سنخواست درخت کاج در سال‌های اخیر وارد منطقه شده و پیش از آن مردم این منطقه فقط ارس را تنها درخت همیشه‌سبز می‌دانستند. در این افسانه، احترام به پدر پیر و باتجربه نیز برجسته است. همچنین از آنجایی که پخت نان «علفی» در منطقه مرسوم بوده، از آن نام برده شده است. به دلیل اینکه منطقه سنخواست کویری است، در این افسانه به قنات به‌منزله یکی از راه‌های مبارزه با طبیعت خشک اشاره شده است. در این افسانه‌ها همیشه اسب‌سوار فردی متمول و از طبقه بالای جامعه است. بدیهی است که در منطقه محروم سنخواست هرکسی توان نگهداری از اسب را نداشته است. خانه‌هایی که در این افسانه‌ها ترسیم شده، همگی در و دیوار دارند و کاملاً محصور هستند. دلیل این امر این است که به دلیل سنت‌های مذهبی این منطقه — برخلاف روستاهای غیرتات هم‌جوار — همه خانه‌ها در و پیکر و دیوار داشته‌اند. در حالی که در مناطق اطراف سنخواست تا همین اواخر خانه‌ها فاقد حیاط، در و دیوار حیاط بودند. همچنین، در این افسانه‌ها رمالی شغل مذمومی به‌تصویر کشیده شده که همواره با دزد و کلک همراه است. به دلیل عقبه مذهبی این منطقه از حضرت ابوالفضل،

حضرت امام رضا و حضرت علی (ع) نیز نامبرده شده و حتی در برخی از افسانه‌ها به منزله شخصیت‌های داستانی از آن‌ها بهره گرفته شده است؛ درحالی‌که معمولاً چنین مضامین مذهبی در متن افسانه‌ها گنجانده نمی‌شود. نمونه دیگر، فعل «بچه زاییدن» است که در گویش تاتی سنخواستی وجود ندارد. از این رو، فعل «خدا دادن» معادل زاییدن به کار رفته است. این جایگزینی از دو جهت باورهای مذهبی و همچنین حجب و حیای کلامی می‌تواند مورد توجه باشد. معمولاً به دختر به منزله کالا نگریسته می‌شود. دختران پادشاه تاحدی در انتخاب شوهر نقش دارند، اما دختران دیگر اقشار به منزله کالا به عقد این و آن درمی‌آیند. از آسیاب آبی که به‌طور سنتی در منطقه سنخواست روی رودخانه ساخته می‌شود، نام برده می‌شود. چنین آسیاب‌هایی در بیرون روستاها ساخته می‌شدند.

در مجموع، مایگان افسانه‌های مورد بحث برآیندی است از موضوع افسانه‌ها که بر روند گسترش و تحول افسانه تأکید می‌کند. در این افسانه‌ها گاهی گویندگان آن‌ها از بیان صریح درون‌مایه‌ها پرهیز کرده و شیوه‌های غیرصریح را برای تصویر و تشریح افسانه‌ها برگزیده‌اند. در این موارد درون‌مایه‌ها را در افکار، عواطف و تخیلات شخصیت‌های افسانه گنجانده‌اند تا اینکه خوانندگان از طریق تفسیر این افکار، تخیلات و برآیند موضوع افسانه به درون‌مایه آن پی ببرند، زیرا «هرچه درون‌مایه ظریف‌تر و غیرصریح ارائه شود، تأثیرش بر خواننده بیشتر است» (میرصادقی، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۳). از منظر آماری نیز اگر نتیجه مایگان پرسامد را بیان کنیم؛ این است که تکرار مایگان در افسانه‌ها، آن‌ها را در جهت هماهنگی و یکپارچگی ساختار داستان پیش می‌برد و تأثیری را که متضمن آن تکرار است، تقویت می‌کند.

### ۵-۳. نقش عنصر مایگان در ساخت و صورت افسانه‌ها

اهمیت عنصر «مایگان» در ساخت و صورت آثار ادبی تاحدی است که ژیرمونسکی گفته است: «سبک عبارت است از مجموعه مسائل ترکیب ساخت و صورت‌ها همراه با مسائل مایگانیک» (Erlich, 1980, p. 233). بنابراین، ما براساس نظر ژیرمونسکی و دیگر صورت‌گرایان روس در بحث مایگان و شیوه گزینش آن در یک اثر ادبی، چشم‌اندازی صوری و ساختاری نسبت به مایگان پیدا می‌کنیم. به‌طور کلی، روند کار ادبی در دو مرحله: انتخاب درون‌مایه و شرح و بسط آن شکل می‌گیرد. هنگامی که هر اثر ادبی بر مبنای درون‌مایه واحدی شکل گرفته باشد، این درون‌مایه در طول اثر مشخص می‌شود و چنین اثری از وحدت برخوردار است (تودوروف، ۱۳۹۲، ص. ۲۹۳). درون‌مایه در هر اثری نمایانگر نوعی وحدت است. در مجموع، درون‌مایه هر اثر متشکل از عناصر جزئی است که در آرایش این عناصر نظمی برقرار است. به‌طور معمول، آرایش عناصر درون‌مایه در یک اثر به یکی از دو شیوه زیر صورت می‌گیرد:

۱. عناصر با قرار گرفتن در نوعی گاه‌شماری از اصل «علیت» پیروی می‌کنند؛ ۲. عناصر بدون ملاحظات زمانی یا در توالی‌ای فاقد هر گونه رابطه علی درونی عرضه می‌شوند که شیوه نخست، بیشتر برای آثار موضوعی مانند: داستان، رمان و شعر حماسی به کار می‌رود. روش دوم، برای آثار توصیفی مثل: شعر توصیفی و آموزنده، شعر غنایی، سفرنامه و... به کار می‌رود (همان، صص. ۲۹۷-۲۹۸). افسانه‌پردازان برای به‌کارگیری درون‌مایه افسانه‌ها بیشتر از روش نخست استفاده کرده‌اند، زیرا برای خلق درون‌مایه افسانه‌ها هر چند که شاخص زمانی مورد توجه نیست، اما باید یک شاخص علت و معلولی به کار گرفته شود. بنابراین افسانه‌گویان اغلب افسانه‌ها را به صورت توالی گاه‌شمارانه نقل کرده‌اند و هرگز به گزارش از برداشت‌های اشخاص داستانی

اکتفا نکرده‌اند تا در این صورت در افسانه فقط با روایتی بدون موضوع مواجه باشیم. بنابراین، خواننده در افسانه‌ها فقط با یک روایت بدون موضوع مواجه نیست، بلکه اغلب آن‌ها دربردارنده درون‌مایه هستند، اما از آنجایی که پیوند علت و معلولی در برخی از افسانه‌های مورد بحث محکم نیست، پیوند زمانی نیز در آن‌ها اهمیت چندانی ندارد. در برخی از این افسانه‌ها که دارای پی‌رنگ ضعیف هستند، افسانه‌ها به یک گاه‌شمار و به توصیفی در زمان کاهش یافته‌اند. در این نوع افسانه‌ها که از پی‌رنگ منسجم برخوردار نیستند، شیوه پرداخت شخصیت‌ها نمایشی و گزارشی است یا در افسانه‌هایی که از واقع‌گرایی نسبی برخوردارند و با وجود اینکه ساختمان پی‌رنگ افسانه منسجم است، اما در روابط علت و معلولی افسانه ضعف وجود دارد؛ روابط علی و معلولی در آن‌ها تا حدودی دچار اشکال است. بنابراین، رویداد افسانه در برخی از افسانه‌ها فقط بهانه‌ای برای طرح نکته مورد نظر افسانه‌پردازان است. به عبارت دیگر، افسانه‌ها مقدمه‌ای برای استنتاج یک اصل رفتاری و اخلاقی هستند. به همین دلیل، بیشتر افسانه‌ها فاقد طرح منسجم ادبی هستند. با شناخت الگوهای ساختاری موجود در موضوعات افسانه‌ها و توصیف آن‌ها می‌توانیم به شناخت ماهیت فرهنگ مربوط به آن به‌طور کلی و همچنین مقولات شناسایی، تعهدات آرمانی و رفتار واقعی مردمانی که در آن فرهنگ شریک هستند، برسیم. بنابراین، یکی از اهداف تجزیه و تحلیل‌های ساختاری آگاه شدن از جهان‌بینی نهفته در پشت آن‌هاست. سایر ویژگی‌های ساختاری افسانه‌های تاتی چنین است:

شروع افسانه‌های جن و پری با «یکی بود، یکی نبود»، به حرکت درآوردن روایت در زمانی دور از زمان حال، از جهان روزمره خواننده، شنونده یا قصه‌گوست که بدین طریق، رشته‌ای از رخدادها به توصیف درمی‌آیند. این روش به اعتقاد ماکس لوتھی<sup>۱۲</sup>

فاصله را استقرار می‌بخشد. آن‌ها فاصله از زمان حال را و به همراه آن فاصله از واقعیت را ایجاد و ما را به جهانی دیگر دعوت می‌کنند. از این رو، ما به جهانی که وجود ندارد، پا می‌گذاریم (آسابرگر، ۱۳۸۰، ص. ۴۰). علاوه بر آن شخصیت‌های جنّ و پری بیشتر نمونه‌وار هستند و این امر یاری می‌کند تا هم ماهیت مسئله‌ای که افسانه بدان می‌پردازد، فهمیده شود و همچنین با قهرمانان آن هم‌ذات‌پنداری شود. طرح افسانه‌ها همانگونه که محبوب می‌گردد: بسیار ساده و برپایه کشمکش یا درگیری پیوسته کنش‌هاست. بیشتر افسانه‌ها یک پیش‌درآمد دارند و پس از آن ماجراها به شتاب از پی هم می‌آیند. آنگاه، روند اوج‌گیری داستان آغاز می‌شود که به درگیری دو نیرو می‌انجامد و سپس زمان فرود داستان فرامی‌رسد. از جنبه تخیل‌شناسی، کنش‌ها، عادی و برگرفته از زندگی توده مردم هستند. جاندارپنداری اشیا خواننده را شگفت‌زده می‌کند. مکان و زمان روایت با کم‌ترین نشانه‌ها گزارش می‌شوند و بیشتر ناشناخته می‌مانند. ساختار افسانه‌های عامیانه اغلب از پیوند روایت و قول پدید می‌آیند. پس از روایت داستان و ماجراها، در پایان به گونه‌ای مستقیم به مخاطب اندرز داده می‌شود. زبان آن‌ها بسیار ساده و به زبان عامه مردم نزدیک است. زبان عاطفی این آثار بر مخاطب تأثیر بیشتری می‌گذارد. بسیاری از شخصیت‌های افسانه‌ها جامعه استعاره و تمثیل دربردارند. گاه نیز اتفاق می‌افتد که جانوران بازیگر صحنه‌های داستان قرار می‌گیرند (محبوب، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۷). همه این موارد را در ساختار افسانه‌های تاتی به‌وضوح مشاهده می‌کنیم، اما تفاوت‌هایی نیز گاهی در آن‌ها دیده می‌شود؛ از جمله گرگ، شغال، پلنگ و خرگوش که از حیوانات رایج منطقه سنخواست هستند، از آن‌ها در افسانه‌های مورد بحث بیشتر استفاده شده و از آنجایی که شغال خسارت بیشتری به مردم وارد می‌کرده، مکارتر و بدجنس‌تر از بقیه حیوانات به تصویر کشیده شده است. در این افسانه‌ها شباهت‌های فراوانی که هم



حاکمی از اقتباس و داد و ستد گذشتگان و هم نشان‌دهنده تجارب مشترک اقوام انسانی است، وجود دارد. هرچند که اصل ماجرا یکی است، ولی شخصیت‌ها و عوامل جانبی و محیطی تغییر کرده و رنگ فرهنگ خاص و بومی به خود گرفته است.

#### ۴. نتیجه

بررسی عناصر سازنده متون روایی موجب شناخت بیشتر این متون و ایجاد برقراری ارتباط بهتر خوانندگان با آن آثار و درنهایت سبب تسهیل زمینه‌های ظهور چنین محتوایی در آینده می‌شود. یکی از عناصر داستانی متون روایی، «مایگان» است. بررسی مایگان به‌کاررفته در میان افسانه‌ها علاوه بر نشان دادن شیوه بیان افسانه‌گویان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا گویندگان افسانه‌ها برخی از این مایگان را با آگاهی و هدفی خاص و برخی دیگر را به‌صورت خلاقانه در میان افسانه‌ها گنجانده‌اند. شیوه‌گزینش مایگان در افسانه‌های تاتی سَنخواست به‌گونه‌ای است که یک خط فکری مشخص در آن‌ها دنبال نمی‌شود. علاوه بر عنوان، گاهی درون‌مایه در تفسیر افسانه‌گویان صریح بیان می‌شود که این ویژگی در بیشتر افسانه‌های تاتی نمایان است. در برخی دیگر از این افسانه‌ها نیز افسانه‌پردازان به جای بیان صریح احکام اخلاقی با بیان نمایش‌وار افسانه، بیشتر به ارائه نمونه‌های اخلاقی می‌پردازند که این نوع نگرش علاوه بر اثرگذاری بیشتر بر خواننده و مخاطب، سطح روایت را از کلیشه ساده‌انگار افسانه‌عامیانه تا اندازه‌ای فراتر می‌برد. با بررسی صورت‌گرفته در افسانه‌های مذکور از منظر گزینش مایگان به این نتیجه می‌رسیم که افسانه‌گویان در خلق افسانه‌هایشان علاوه بر توجه به ساخت و صورت‌ظاهری افسانه‌ها، در نوع گزینش و تنوع مایگان به‌کار گرفته‌شده در آن‌ها نیز دقت داشته‌اند.

افسانه‌های عامیانه به منزله پشته‌های فرهنگی و یکی از زیرمجموعه‌های فرهنگ عامه در جوامع مختلف محسوب می‌شوند. با مطالعه افسانه‌های هریک از اقوام ایرانی هرچند که اغلب ویژگی‌های مشابهی با نمونه‌های سایر اقوام دارند که می‌توان نوعی جهان‌بینی و اندیشه تکرارشونده را از آن‌ها دریافت کرد، اما گاهی تفاوت‌هایی نیز در آن‌ها مشاهده می‌شود. در بیان افسانه‌های تاتی جلگه سنخواست رعایت ادب، عفت کلام و درپرده سخن گفتن فراوان به چشم می‌خورد؛ برای نمونه در زمینه مسائل زناشویی، قصه‌گو اصلاً به‌طور مستقیم مطلب را بیان نمی‌کند، بلکه سعی می‌کند به‌طور غیرمستقیم، با اشاره و کنایه سخن بگوید و این‌گونه مفهوم را برساند که این مورد نشانه‌ای از حجب و حیا، وقار و باورهای مذهبی این قوم است. استفاده از ضرب‌المثل‌ها یا کنایه‌های خاص این منطقه نظیر «شیرِ میشِ حقِ برّه»، «دمبه بی‌غار نیست»، «سرما و تقدیر خدا» و ... در این افسانه‌ها به‌درستی رعایت شده است. همچنین، در بخش فضاها و مکان‌های یادشده، خواننده دائم با بیابان روبه‌روست و از جنگل خبری نیست. فقط در یک مورد به ماهی و دریا اشاره شده است. در برخی موارد نیز با کوه مواجه هستیم که همه این موارد نشان می‌دهد که افسانه‌پردازان این خطه به ویژگی‌های جغرافیای طبیعی و اقلیمی منطقه افسانه‌ها (جلگه سنخواست) توجه داشته‌اند. در برخی از افسانه‌ها از اسامی مکان‌های محلی منطقه مذکور استفاده شده است؛ مثل کوه صعلوک (که با تلفظ‌های غلیظ منطقه سازگار شده است - سهلوک، سالوک) یا ده من (که منطقه‌ای بین سنخواست و کرف است) یا جاجرم. در مجموع این افسانه‌ها علاوه بر نیرو بخشیدن به تخیل، بیان خوبی‌ها و بدی‌ها، آموختن هم‌دردی، برادری و انسان‌دوستی، صبر و شکیبایی، بخشیدن خطاها، ضرب‌المثل‌ها، کنایه‌ها، واژگان و ترکیب‌های خاص گویش تاتی و آشنایی با اماکن منطقه را نیز به‌خوبی نشان

نقش و کارکرد عنصر «مایگان» در افسانه‌ها... \_\_\_\_\_ امید وحدانی فر

داده‌اند. علاوه بر آن، در این افسانه‌ها دیدگاه‌های افسانه‌پردازان درباره اخلاق اجتماعی، سیاست، مملکت‌داری، اعتقاد به تقدیر و خرافات بیشتر به صورت تمثیلی و متأثر از اسطوره‌ها بیان شده است. برخی از مایگان نیز از عمیق‌ترین مسائل مطرح شده بشر حکایت دارد.

#### پی‌نوشت‌ها

1. thematics
2. thematique
3. Lawrence Perrine
4. Joseph Shipley
5. theme
6. subject
7. Zhirmonsky
8. Boris Tomashevsky
9. form
10. Julius Krohn
11. Kaarle Krohn
12. Max Luthi

#### منابع

- آسابرگر، آ. (۱۳۸۰). *روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره*. ترجمه م. ر. لیراوی. تهران: سروش.
- اسکندری، ح. (۱۳۸۱). *شبیانه‌های کویر*. مشهد: محقق.
- اسکولز، ر. (۱۳۸۳). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه ف. طاهری. تهران: آگاه.
- ایرانی، ن. (۱۳۸۰). *هنر رمان*. تهران: آبانگاه.
- بهرامی سامانی، ش. (۱۳۸۸). *منبع‌شناسی افسانه‌ها و افسانه‌شناسی*. فرهنگ مردم ایران، ۱۷، ۲۲۷-۲۳۹.
- پراپ، و. (۱۳۸۶). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه ف. بدره‌ای. تهران: توس.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه \_\_\_\_\_ سال ۹، شماره ۴۲، بهمن و اسفند ۱۴۰۰

تقوی، م.، و دهقان، ا. (۱۳۸۸). موتیف چیست و چگونه شکل می‌گیرد؟، *نقد ادبی*، ۱، ۷-۳۱.  
تودوروف، ت. (۱۳۹۲). *نظریه ادبیات: متن‌هایی از فرمالیست‌های روس*. ترجمه ع. طاهایی.  
تهران: دات.

ثمینی، ن. (۱۳۸۳). جدال قدرت و نمایش در هزارویک‌شب. هنر، ۶۱، ۳۶-۴۸.  
دادور، ا. (۱۳۸۳). عناصر ساختاری قصه و افسانه. *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ۱۸، ۲۷-۳۸.  
درویشیان، ع.، و خندان، ر. (۱۳۸۰). *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*. تهران: کتاب و فرهنگ.  
دیده‌ور، م. (۱۳۵۷). افسانه و افسون. *نگین*، ۱۵۱، ۴۸-۴۹.

زرعی، ا. (۱۳۸۲). *افسانه‌های عامیانه درباره جن، پری، آل و مرد آزار*. قم: تیبان.  
سجادپور، ف. (۱۳۷۸). *فسون فسان*. تهران: سپید سحر.  
شفیعی کدکنی، م.ر. (۱۳۹۱). *رستاخیز کلمات (درس گفتارهایی درباره نظریه ادبی*  
*صورت‌گرایان روس)*. تهران: سخن.

قبادی، ع. (۱۳۸۱). افسانه و افسانه‌پژوهی در ایران. *کتاب ماه علوم اجتماعی*، ۶۱ و ۶۲، ۳۶-۳۹.

کائیدی، ش. (۱۳۷۸). نه افسانه، نه تاریخ (نقدی بر افسانه بلیناس جادوگر و افسانه شیر سپید  
یال). *پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان*، ۱۶، ۱۰۱-۱۰۸.

کوهی کرمانی، ح. (۱۳۳۸). *پانزده افسانه از افسانه‌های روستایی ایران*. تهران: امیرکبیر.  
گرین، و.، ویلینگهام، ج.، مورگان، ل.، لیبر، ا. (۱۳۷۶). *مبانی نقد ادبی*. ترجمه ج. سخنور.  
تهران: رهنما.

گلشیری، ا. (۱۳۷۱). *داستان و نقد داستان*. ج ۱. تهران: نگاه.  
گوردن، و. (۱۳۷۰). *درآمدی بر نقد ادبی از دیدگاه جامعه‌شناختی*. ترجمه جلال سخنور.  
ادبستان، ۱۱، ۳۷-۴۰.

محبوب، م. (۱۳۸۷). *ادبیات عامیانه ایران*. به کوشش ح. ذوالفقاری. تهران: چشمه.  
میرصادقی، ج. (۱۳۹۱ الف). *راهنمای داستان‌نویسی*. تهران: سخن.

میرصادقی، ج. (۱۳۹۰ ب). عناصر داستان. تهران: سخن.  
وحیدیان کامیار، ت. (۱۳۷۰). حرف‌های تازه در ادب فارسی. اهواز: دانشگاه شهید چمران.  
ولک، ر.، و وارن، آ. (۱۳۷۳). نظریه ادبیات. ترجمه ض. موحد و پ. مهاجر. تهران: علمی و فرهنگی.

### References

- Asa Berger, A. (2001). *Narrative in folk culture, media and daily life* (translated into Farsi by Reza Liravi). Soroush.
- Bahrami Samani, Sh. (2009). References in legends and legend studies. *Culture of the Iranian People*, 17, 227-239.
- Candy, Sh. (1999). Not a tale, not a history: a criticism on Belinas witch tale and the white lion. *Studies on Children Literature*, 16, 101-108.
- Cassil, R. V. (1975). *Writing fiction*. Newjersey.
- Childs, P., & Fowler, R. (2006). *The routledge dictionary of literary terms*. Routledge Publisher UK.
- Dadvar, E. (2004). Structural elements of stories and tales. *Research in Contemporary World Literature*, 18, 27-38.
- Darvishian, A., & Khandan, R. (2001). *Culture of Iranian tales* (in Farsi). Ketab and Farhang.
- Didevar, M. (1978). Tale and magic. *Negin*, 158, 48-49.
- Erlich, V. (1980). *Russian formalism, history – doctrine*. Fourthed, Mouton Publishers, the Hagne, Paris, New York.
- Eskandari, H. (2002). *Nights of desert* (in Farsi). Mohaghegh.
- Ghobadi, E. (2002). Tales and tale studies in Iran. *Sociology Book of Month*, 61 & 62, 36-39.
- Golshiri, E. (1992). *Story and its criticism* (in Farsi). Negah.
- Gordon, V. (1991). An introduction to literary theory from a sociological perspective (translated into Farsi by Jalal Sokhanvar). *Adabestan*, 11, 37-40.
- Green, V., et al. (1997). *Principles of literary criticism* (translated into Farsi by Jalal Sokhanvar). Rahnama.
- Irani, N. (2001). *The art of novel* (in Farsi). Abangah.
- Koochi Kermani, H. (1959). *Fifteen tales of rural tales of Iran* (in Farsi). Amirkabir.

- Mahjoob, M. (2008). *Folk literature of Iran* (edited by Hassan Zolfaqari). Cheshmeh.
- Mirsadeghi, J. (2011). *A guide to story writing* (in Farsi). Sokhan.
- Mirsadeghi, J. (2011). *Elements of story* (in Farsi). Sokhan.
- Perrine, L. (1974). *Literature: structure, sound and sense*. Harcourt.
- Propp, V. (2007). *Morphology of fairy tales* (translated into Farsi by Fereidoun Badreyi). Toos.
- Sajadpour, F. (1999). *Magic and voodoo* (in Farsi). Sepideh Sahar.
- Samini, N. (2004). Power conflict and drama in one thousand and one night. *Art, 61*, 36-48.
- Schools, R. (2004). *An introduction to structuralism in literature* (translated into Farsi by Farzaneh Taheri). Agah.
- Shafie Kadkani, M. (2012). *Revival of words: lectures on literary theory of Russian formalists* (in Farsi). Sokhan.
- Shipley, J. (1970). *Dictionary of world literary terms*. London.
- Taghavi, M., & Dehghan, E. (2009). What is motif and how it is shaped. *Literary Criticism, 8*, 7-31.
- Todorov, T. (2013). *Theories of literature: texts on Russian formalism* (translated into Farsi by Atefeh Tahayi). Dat.
- Vahidian Kamyar, T. (1991). *New ideas in Persian literature* (in Farsi). Shahid Chamran University.
- Wellek, R., & Warren, A. (1994). *Theory of literature* (translated into Farsi by Zia Movahed and Parviz Mohajer). Elmi and Farhangi.
- Zaryi, E. (2003). *Folk tales about fairies, Al, Azmar man* (in Farsi). Tebyan.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی